

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف نسلی ارزشی در منطقه ۹ شهرداری مشهد با تأکید بر ارزش‌های دینی

علی ربانی (دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان)

alirabbani8786@yahoo.com

عاطفه محمدزاده‌یزد (کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه اصفهان، نویسنده مسؤل)

atefe_mohammadzade@yahoo.com

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف نسلی ارزشی بین مادران و دختران با تأکید بر ارزش‌های دینی در شهر مشهد می‌باشد. جامعه آماری پژوهش دختران جوان ۱۸ تا ۲۹ ساله و مادران شان در مناطق ۱۲ گانه شهر مشهد بوده است. تعداد نمونه این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر به دست آمد و نمونه گیری به روش چندمرحله‌ای انجام شد. به منظور گردآوری اطلاعات از تکنیک پرسشنامه استفاده شد. چهارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله بر پایه‌ی نظریات کلان در حوزه‌ی شکاف نسلی می‌باشد. نتایج این پژوهش نشان داد که بین دو نسل مادران و دختران شکاف نسلی ارزشی وجود دارد. از میان کلیه متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون به ترتیب متغیرهای فردگرایی، دگری عام، خانواده معنادار گشته‌اند. تحلیل رگرسیون بررسی عوامل مؤثر بر اختلاف ارزشی بین مادران و دختران نشان داد که این عوامل توانستند ۰,۳۰ درصد واریانس متغیر وابسته پژوهش را تبیین کنند.

کلیدواژه‌ها: ارزش، نسل، شکاف نسلی، شکاف نسلی ارزشی، ارزش‌های دینی.

مقدمه و بیان مسئله

در بیان صفات و ویژگی‌های فرهنگ، تغییر پذیری از اصلی‌ترین آن‌هاست، زیرا فرهنگ نمی‌تواند به صورت راکد و بدون تغییر باقی بماند. از آن‌جا که فرهنگ در جهت پاسخگویی به نیازهای انسان طی زمان، مکان و موقعیت‌های متفاوت است، دچار تغییرات و دگرگونی می‌شود (آزادارمکی،

۱۳۸۷: ۸۷). این دگرگونی در تجربه های سازنده ای ظهور می یابد که به نسل های مختلف شکل داده است.

تغییر ارزش ها از یک نسل به نسل گذشته، تفاوت نسلی را در پی خواهد داشت اما مسئله ای اصلی زمانی است که تغییر ارزشی سبب شکل گیری شکاف نسلی شود. لذا «در حالیکه ارزش ها و هنجارهای سنتی در میان نسل های گذشته کاملاً گسترده اند، گرایش های جدید تا حد زیادی در میان نسل های جوان تر نفوذ داشته است و با جانشین شدن نسل های جوان تر به جای نسل های بزرگتر، جهان بینی متداول در این جوامع دگرگون شده است. از این رو، یکی از مؤلفه های مهم دگرگونی ارزشی، جایگزینی نسلی است (اینگلهارت، ۱۳۷۳). به این ترتیب در جریان تحوّل نسلی، نسل جوان به عنوان نیروی اصلی و کارگزار تحولات در فرایندی تضادی و توافقی با نسل های گذشته قرار گرفته و ساختار عمل اجتماعی را تعیین می کند. با اهمیت یافتن جوانان، بررسی اجتماعی تحت عنوان تحولات نسلی مطرح شده، که در آن نسل جوان در کنار میانسالان و پیران طیفی از رابطه های تعاملی تا تراحمی دارند (آزادارمکی، ۱۳۸۶، الف: ۱۳۹).

بنابراین یکی از عمده ترین مؤلفه های اثرگذار در تحولات اجتماعی و فرهنگی دوران معاصر، وجود «شکاف نسلی» است. پدیده ای که خود در جریان تغییرات و دگرگونی های اجتماعی شکل گرفته است. شکاف نسلی نوعی تغییر در نیروهای فرهنگی است که در آن، نسل جدید تجارب و آموزه ها را از نسل قبل گرفته و تغییراتی در آن ایجاد می نماید. این نسل با امکانات ارتباطی گسترده ای که در اختیار دارد، هویت متفاوتی بر اساس تجربیات جدید نسبت به نسل قبل یافته و علقیاتی متناسب با فرهنگ و ارزش های روز پیدا کرده است.

شواهد و مشاهدات گوناگون در سطح جامعه ایران و در میان اقشار مختلف به ویژه جوانان و نیز بررسی پیشینه های پژوهشی موجود در این زمینه همگی بیانگر وجود تغییر ارزشی در نسل جوان کشور ماست. بنابراین از آن جا که از یک سو «هرچه شکاف بین دو نسل عمیق تر و وسیع تر باشد امکان فهم و درک هر نسل از نسل دیگر مشکل تر می شود و بیگانگی آنها نسبت به هم بیشتر می گردد، هم چنان که افراد متعلق به دو فرهنگ مختلف نمی توانند معنا و مفهوم افکار و اعمال یکدیگر را بفهمند» (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۴) و از سوی دیگر خانواده به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای

اجتماعی، نقش مهمی در جامعه‌پذیری برعهده دارد، توجه به چگونگی رابطه‌ی والدین و فرزندان در خانواده از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ که در این راستا شناسایی وضعیت شکاف نسلی ارزشی (در بُعد ارزشهای دینی) در دو گروه دختران جوان و مادران‌شان مسئله‌ی محوری در این تحقیق می‌باشد.

تعریف مفاهیم اساسی پژوهش

شکاف نسلی ارزشی^۱

شکاف نسلی ارزشی عدم انتقال ارزش‌های نسل پیشین به نسل پسین و در نتیجه عدم فقدان درک و تفاهم ارزش‌هاست که به دلیل تجربیات متفاوت آن‌ها ایجاد شده است (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۷؛ پناهی، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

فردگرایی

فردگرایی حالتی است که هر عضو جامعه از دوستان و خانواده کنار می‌کشد و اندیشه‌ها و رفتارهای او در جهت ارضای خواسته‌های شخصی و بدون توجه به خواسته‌های دیگران است. این حالت معمولاً با خودخواهی و خودمداری همراه است (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

خانواده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است و نقش مهمی در جامعه‌پذیری برعهده دارد. از نظر بنگستون، خانواده معمولاً مهمترین مکانیسم در جامعه‌پذیری ارزش‌ها می‌باشد (بنگستون، ۱۹۷۵).

دگری عام

انسان‌ها در طول زندگی می‌آموزند که گرایش‌ها و نظرگاه‌های جامعه را درونی کنند. اینگونه مفهوم عام درونی شده از انتظارات اجتماعی، زمینه را برای ارزیابی خود و سپس برای درک خود فراهم می‌سازد (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۲۱). این مفهوم اهمیت قضاوت دیگران مهم^۲ را بیان می‌دارد.

1 Value Generation Gap

2 Generalized other

پیشینه تحقیق

به اعتقاد صاحب نظران، پدیده‌ی شکاف نسلی در گذشته و تا زمان پیدایش جامعه صنعتی مدرن، مسئله‌ای چندان جدی و مطرح نبوده است و به ویژه، قبل از قرن بیستم نشانی آشکارا از این شکاف و تعارض، آن گونه که در زمان ما به صورت عصیان و رویارویی مداوم بین نسل‌های جوان و سالمند خودنمایی می‌کند دیده نمی‌شود. از آغاز قرن بیستم و به ویژه از اواسط آن و دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم وضع دگرگون گردید. مطالعه‌ی متون مربوط به شکاف نسلی نشان می‌دهد که این مفهوم از جنبه‌ها و ابعاد خاص در محیط‌های مختلف اهمیت دارد.

ربانی و صفایی نژاد (۱۳۸۴) بر مبنای نظریه فرامادگیری رونالد اینگلهارت به بررسی پیامدها و آثار تغییرات اجتماعی فرهنگی بر فاصله نسلی می‌پردازند. آن‌ها در مقاله خود به این نتیجه رسیدند که بین نسل جوان و بزرگترها از لحاظ میزان دینداری و همچنین بین اولویتهای ارزشی نسل جوان و بزرگترها رابطه وجود دارد (ربانی و صفایی نژاد، ۱۳۸۴).

نتایج بدست آمده در پژوهش بابایی (۱۳۸۸) حاکی از آن است که ارزش‌های دینی نوجوانان دختر نسبت به مادران شان تغییر یافته است و خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی، والدین مذهبی، عملکرد مبلغان دینی، تشویق و توییح و دسترسی به امکانات مذهبی رابطه معناداری با متغیر تابع دارند (بابایی، ۱۳۸۸).

ملکی (۱۳۸۴) به بررسی تأثیر نوسازی بر نظام ارزشی جامعه‌ی ایران، در هر دو سطح خرد و کلان، پرداخته است. او در کار خود نتیجه می‌گیرد که در چالش بین سنت و مدرنیته، ماندگاری ارزش‌های دینی در ایران بیش از ارزش‌های سنتی خانواده است. همچنین با اهمیت‌ترین مؤلفه در سلسله مراتب نظام ارزشی در ایران، دینداری است که پس از آن انگیزه‌ی موفقیت و سپس خانواده‌گرایی قرار دارند. مهمترین و مؤثرترین متغیر نوسازی در سطح خرد در جامعه ایران، تحصیلات است که بر تمامی مؤلفه‌های ارزشی تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارد (ملکی، ۱۳۸۴).

فالت و اسکونفلوگ (۲۰۰۱) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که ارزشهای فردگرایی والدین منتقل نمی‌شوند بلکه ارزش‌های جمع‌گرایی آنها منتقل می‌شوند. والدین جمع‌گراتر بر همنوایی بیشتر تأکید می‌کردند که به موجب آن انتقال مؤثر فراهم می‌شد (فالت و اسکونفلوگ، ۲۰۰۱).

اسکونفلوگ (۲۰۰۱) در پژوهشی دیگر خود، به این نتیجه رسیدند که فرایند انتقال فرهنگی نمی تواند به صورت پایدار در نسل های متوالی حادث شود، بلکه انتقال فرهنگی، بین انتقال کامل (بدون هر گونه تفاوت بین والدین و فرزندان) و انتقال کاملاً ناقص (بدون هیچ گونه تشابه بین والدین و فرزندان) قرار دارد. به نظر او تحصیلات آثار مثبتی بر انتقال ارزشها دارد. با افزایش سواد، پدران الگوهای شایسته ای برای فرزندان شان هستند. الگوی شایسته بودن به شدت به انتقال منجر خواهد شد. به علاوه پدر تحصیل کرده مهارت بیشتری برای انتقال دارد (اسکونفلوگ، ۲۰۰۱).

جاکوبسن و همکارانش (۱۹۷۵) در یافته های خود، تمایزی بین عوامل اجتماعی - اقتصادی با عدم توافق والدین - فرزندان دریافتند. اختلاف والدین - فرزندان در خانواده های با خاستگاه طبقاتی پایین (طبقه ی کارگر) بیشتر است. به نظر آن ها بین پدران با تحصیلات بالا و فرزندانشان اختلاف قابل ملاحظه ای وجود دارد. به این دلیل که پدران دارای تحصیلات دانشگاهی، اغلب بدون استثنا دارای شیوه ی تربیتی سختگیرانه نسبت به ضوابط اخلاقی می باشند. آنها معتقدند که عدم توافق فرزندان مؤنث کمتر است و استدلال می کنند که دختران نسبت به پسران توافق بیشتری با خانواده شان دارند (جاکوبسن و همکارانش، ۱۹۷۵).

جمع بندی پیشینه ها

از جمله مهمترین وجه تمایز تحقیق حاضر با اکثر پژوهش های انجام شده در زمینه شکاف نسلی، جامعه ی آماری آن می باشد. محقق در این تحقیق سعی دارد به بررسی مسئله ی شکاف نسلی ارزشی در بین دو نسل مادران و دختران در شهر مشهد بپردازد. بر اساس جستجوهای به عمل آمده، در سال ۱۳۷۶ تحقیقی به منظور بررسی سلسله مراتب ارزشی در میان پدران و پسران در شهر مشهد انجام شده است (زین آبادی، ۱۳۷۶). بنابراین اطلاعات روزآمدی نیز در رابطه با شکاف نسلی ارزشی در جامعه ی آماری مزبور وجود ندارد.

چارچوب نظری

شکاف نسلی به عنوان مفهومی که تفاوت معناداری را در بینش و آگاهی، باورها، تصورات، انتظارات، جهت گیری های ارزشی و الگوهای رفتاری میان دو یا چند نسل همزمان در یک جامعه

مورد توجه قرار می دهد، موضوع بحث دیرینه و مشترک میان علمای اجتماعی به ویژه روان شناسان، روان شناسان اجتماعی، مردم شناسان فرهنگی، علمای سیاسی و نیز جامعه شناسان بوده است. در این قسمت هم نظریه های مرتبط با موضوع شکاف نسلی مورد بررسی قرار می گیرد (رویگرد مید) و هم به نظریات مربوط به حیطة ی ارزشها (آپورت و اینگلهارت) پرداخته می شود.

رویگرد تغییرات اجتماعی مارگارت مید

مارگارت مید مردم شناس معروف، در کتاب خود با عنوان فرهنگ و تعهد: مطالعه ای در شکاف نسل ها (۱۹۷۰)، به بحث شکاف نسل ها پرداخته است. او با بررسی حرکت های جمعی دانشجویی در دهه ی ۱۹۶۰ در غرب، ادعا کرد که علت رفتارهای غیر متعارف و ضد فرهنگ جوانان، وجود فاصله ی نسلی بین آنهایی است که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم متولد و بزرگ شده اند. به نظر مارگارت مید کسانی که پس از جنگ جهانی دوم بزرگ شده اند، در جهانی زندگی خود را شروع و تجربه کرده اند که کاملاً با دنیای قبل از آن، متفاوت است. به همین جهت نسل تاریخی قبل از جنگ دوم، به تاریخ پیوسته و دیگر هرگز تکرار نخواهد شد. چرا که آنان در دنیای بدون بمب اتم، بدون تلویزیون، بدون ماهواره و رسانه های جمعی جهانی، بدون کامپیوتر و فضایی ماههای ماه نورد و بدون بسیاری دیگر از وسایل مدرن، بزرگ شده اند و در نتیجه، تجربه ی نسل جدید را نمی توانند درک کنند. نتیجتاً فاصله ی نسلی عمیقی بین نسل های قبل و نسل بعد از جنگ دوم در کشورهای غربی و سپس در دیگر کشورها به وجود آمده است که همانند آن نه هرگز بوده و نه تکرار خواهد شد (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴)

بنابراین مید علت ایجاد شکاف نسلی را ناشی از تغییرات اجتماعی وسیع و عمیقی می داند که در دنیا اتفاق افتاده است و دنیا را وارد مرحله ی جدیدی از رشد و تحول نموده است. زیرا چنین تغییراتی، فرآیند مداوم و آرام انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر را دچار وقفه و مشکل می کند و بین دو نسل اختلاف تجربه و فرهنگ ایجاد می نماید. مارگارت مید در این خصوص سه نوع متفاوت فرهنگ را از هم متمایز می کند:

۱- جوامع یا فرهنگ‌های سنتی که مید آن‌ها را نیاکان گرا^۱ می‌نامد: جامعه‌ای که در آن دگرگونی اجتماعی بسیار کند و تدریجی بوده، اقتدار از گذشته (سنت) نشأت می‌گیرد و گذشته‌ی بزرگسالان، آینده‌ی هر نسل جدید است. در واقع آینده‌ی کودکان به شیوه‌ای شکل می‌گیرد که آن‌چه پس از دوران کودکی برای پیشینیان شان پیش می‌آمد، همان چیزی است که آن‌ها نیز پس از رسیدن به مرحله‌ی بلوغ، تجربه خواهد کرد (Mead, 1970: ch. 1).

۲- جوامع و فرهنگ‌های انتقالی^۲ که مید آن‌ها را همسال گرا^۳ می‌نامد: فرهنگ همسال گرا فرهنگی است که در آن مدل غالب برای اعضای جامعه، رفتار معاصران‌شان می‌باشد. به عبارت دیگر کودکان و بزرگسالان، همسالان خود را الگو قرار می‌دهند (Mead, 1970: ch. 2).

در واقع در جوامعی که دچار تغییر و تحول می‌شوند، شرایط اجتماعی طوری دگرگون می‌شوند که دیگر نسل گذشته، مدل مناسبی برای زندگی نسل بعد نمی‌تواند باشد و هر دو نسل می‌پذیرند که وضع زندگی آنان نمی‌تواند مشابه هم باشد (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۶). در این حالت جوانان و بزرگسالان، تفاوت رفتار هر نسل از رفتار نسل قبلی خود را «طبیعی» می‌دانند (Mead, 1970: ch. 2). بنابراین هر یک از دو نسل والدین و فرزندان در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند.

۳- جوامع و فرهنگ‌های یادگیری^۴ یا به تعبیر مید جوان گرا^۵؛ سومین الگوی جامعه و فرهنگ از نظر مید است که در آن، جامعه دگرگونی‌های بسیار شدیدی را تجربه می‌کند و در وضع جدید، نسل گذشته نه تنها نمی‌تواند الگوی نسل جدید باشد، بلکه باید تداوم حیات ارزش‌ها و هنجارهای قدیمی خود را بر مبنای فرهنگ نسل بعد اصلاح کند و دست به اجتماعی شدن مجدد بزند و بسیاری از چیزها را از فرزندان خود بیاموزد (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۶).

-
- 1 Postfigurative
 - 2 Transitional Culture
 - 3 Configurative
 - 4 Learning Culture
 - 5 Prefigurative

سنخ شناسی ارزش ها از دیدگاه آلپورت

آلپورت^۱ بر اساس علایق مسلط و ترجیحات افراد در موقعیت های مختلف، ارزش ها را به ۶ دسته تقسیم می کند:

- ۱- نظری؛ که معطوف به حقیقت جویی است.
- ۲- اقتصادی؛ که به امور مادی و مالی معطوف است.
- ۳- زیباشناختی یا هنری؛ که معطوف به شکل و هماهنگی است.
- ۴- اجتماعی؛ که معطوف به امور اجتماعی و روابط افراد است.
- ۵- سیاسی؛ که به قدرت توجه دارد.
- ۶- مذهبی؛ که به باورها و رفتارهای دینی توجه دارد (طالبی، ۱۳۸۷).

آلپورت و راس تمایز بین دو نوع جهت گیری مذهبی را به روشنی بیان کردند و به ابداع مقیاسی برای سنجش جهت گیری دینی در دو بعد جهت گیری درون دینی و برون دینی در سال ۱۹۷۶ اقدام نمودند. منظور از جهت گیری مذهبی درون دینی بعد اعتقادی یا باور دینی است که خود مشتمل بر ایده ها و نگرش هایی است که انتظار می رود پیروان یک آیین به آن اعتقاد داشته باشند، مانند اعتقاد به خدا، بهشت و جهنم. منظور از جهت گیری برون دینی بعد مناسکی یا اعمال و رفتارهای دینی است. همان اعمالی است که پیروان یک دین آن را به جا می آورند، مانند نماز، روزه، حج رفتن در مذهب اسلام (لهسایی زاده و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

رویکرد تغییرات فرهنگی اینگلهارت

به اعتقاد اینگلهارت دگرگونی فرهنگی تدریجی است؛ و آن بازتاب دگرگونی در تجربه های سازنده ای است که به نسل های مختلف شکل داده است. از این رو ارزش ها و هنجارهای سنتی در میان نسل های قبل از جنگ، کاملاً گسترده اند در حالی که گرایشات ارزشی جدید تا حد زیادی در میان نسل های جوان تر نفوذ داشته است و بنابراین، با جایگزین شدن نسل های جوان تر به جای

1 Allport

نسل‌های بزرگتر، فرهنگ و جهان بینی متداول در این جوامع دگرگون گردیده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲-۱).

در واقع اینگلهارت تغییر فرهنگی را اساساً همان تغییر ارزشی می‌پندارد که در جوامع صنعتی شده ی غربی، پیامد کم و بیش غیر ارادی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی می‌باشد. به اعتقاد او پیشرفت اقتصادی افزایش یافته، منجر به برآوردن بهتر نیازهای بنیانی در سال‌های شکل‌گیری افراد (سال‌های آخر نوجوانی) می‌شود که به نوبه‌ی خود منجر به ارزش‌های مادی‌گرایانه‌ی کمتری از نسلی به نسل دیگر می‌گردد (بوئنکه، ۲۰۰۱).

اینگلهارت درباره‌ی مفهوم نسلی کم سخن گفته است، اما به نظر می‌رسد در چیزی همانند دیدگاه مانهایمی نسل به عنوان گروهی^۱ از افراد سهیم است که محیط آغازین مشترکی را تجربه می‌کنند. محیطی که تأثیراتی دیرپا^۲ بر آنان دارد. تغییر ارزشی به این معنی جریان‌ی اجتماعی است که از طریق جایگزینی نسل، ایجاد می‌شود و به واسطه‌ی این جایگزینی است که اساساً توسعه‌ی اجتماعی گسترده، دیدگاه‌های فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۶).

تئوری اینگلهارت، به طور ضمنی دلالت دارد بر این که یک تأخیر چند ساله، قبل از اینکه تغییر در جهت‌گیری‌های ارزشی نگرش‌های افراد ظاهر شود، وجود خواهد داشت. از این رو بر طبق این تئوری، تبیین تغییر ارزش‌ها بایستی روی شرایط حاکم بر حدود سی و حتی پنجاه یا شصت سال قبل، صورت بگیرد. به همین دلیل انقلاب آرام، از اولویت‌های ارزشی بین نسل‌های مسن‌تر و جوان‌تر نشئت می‌گیرد؛ به طوری که جایگزینی نسل‌های جوان‌تر به جای نسل‌های پیرتر، منجر به تغییر آرام اما مستمر و یکنواخت در خصلت فرهنگی یک جامعه می‌گردد (قاضی نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳).

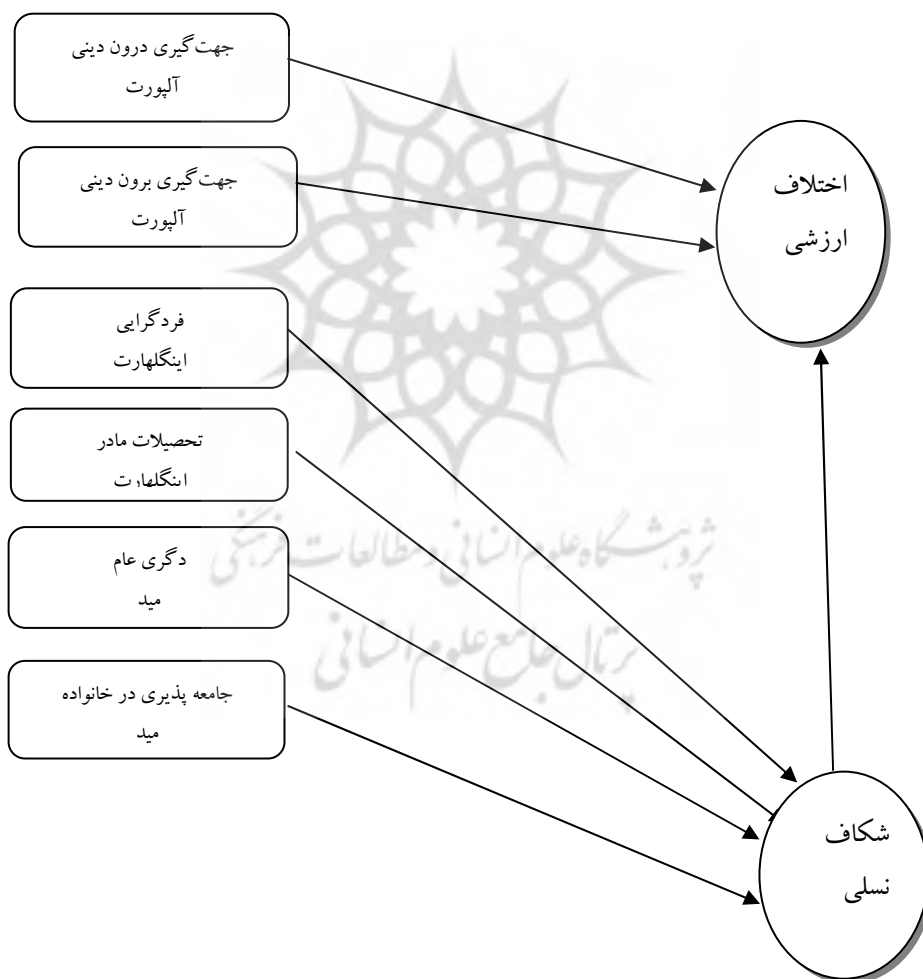
جمع‌بندی رویکردهای نظری

در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن شکاف نسلی ارزشی، تئوری‌های مرتبط با شکاف نسلی و ارزش به طور جداگانه مطرح شدند. مید علت ایجاد شکاف نسلی را ناشی از تغییرات اجتماعی وسیع

1 Aggregation

2 Lasting effects

و عمیقی می‌داند که در دنیا اتفاق افتاده است و دنیا را وارد مرحله‌ی جدیدی از رشد و تحول نموده است. او در این خصوص سه نوع متفاوت فرهنگ (سنتی، انتقالی، یادگیری) را از هم متمایز می‌کند. آلپورت، در تعریف ارزش مذهبی به باورها و رفتارهای دینی توجه دارد. منظور از جهت‌گیری مذهبی درون دینی بعد اعتقادی یا باور دینی است و منظور از جهت‌گیری برون دینی بعد مناسکی یا اعمال و رفتارهای دینی است. به نظر اینگلهارت با جایگزین شدن نسل‌های جوان‌تر به جای نسل‌های بزرگتر، فرهنگ و جهان بینی متداول در این جوامع دگرگون گردیده است. با توجه به نظریات و هدف تحقیق در جامعه آماری تحقیق، می‌توان مدل نظری را به شکل زیر ترسیم نمود:



فرضیات پژوهش

- بین میزان فردگرایی پاسخگویان و اختلاف بین ارزش‌های دینی در آن‌ها تفاوت وجود دارد.
- بین متغیر جامعه‌پذیری فرد در خانواده و اختلاف بین ارزش‌های دینی در آن‌ها تفاوت وجود دارد.
- بین تأثیر دگری عام در پاسخگویان و اختلاف بین ارزش‌های دینی در آن‌ها تفاوت وجود دارد.
- بین میزان تحصیلات مادر و ارزش‌های دینی دختران تفاوت دارد.

روش تحقیق

این پژوهش به صورت پیمایشی انجام گرفت. جامعه آماری مطالعه حاضر مادران و دختران در شهر مشهد را در بر می‌گیرد که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر (۱۹۲ زوج مادر و دختر) تعیین شدند. سپس به روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای عمل شد. در این روش در وهله اول بر اساس مناطق ۱۲ گانه مشهد منطقه ۹ انتخاب، سپس از بین محله‌های این منطقه ۸ محله از ۳۰ محله و شهرک به طور تصادفی انتخاب گردید. سپس هر مرحله به بلوک‌ها و کوچه‌ها تقسیم و در کوچه‌ها خانه‌هایی به طور تصادفی از قبل برگزیده شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه محقق ساخته بود. واحد تحلیل در مطالعه حاضر، خانواده و واحد مشاهده فرد می‌باشد.

اعتبار یا روایی

اصلی‌ترین روش آزمون اعتبار بررسی دقیق سنجه مفهوم در پرتو معنای آن و طرح این پرسش جدی است که آیا ابزار سنجش واقعاً مفهوم مورد نظر را می‌سنجد یا نه. این نوع توجه و بررسی دقیق، روش تعیین اعتبار صوری است (بیکر، ۱۳۸۱: ۱۳۹). در این تحقیق جهت بررسی اعتبار یا روایی از اعتبار صوری استفاده شده است. بدین طریق که پس از تهیه و تنظیم پرسشنامه آن را به اساتید و صاحب‌نظران روش تحقیق نشان داده و نهایتاً با توجه به اظهار نظر آن‌ها به رفع ایراد پرسشنامه اقدام شده است.

پایایی (قابلیت اعتماد)

پایایی یک ابزار معطوف به دقت ابزار در سنجش متغیرهاست. هر چقدر یک ابزار بتواند متغیرهای مورد بررسی را دقیق تر بسنجد میگوییم پایایی آن بیشتر است (حیدری چروده، ۱۳۸۹: ۱۰۵). از رایج ترین روش ها در سنجش قابلیت اعتماد، روش موسوم به آلفای کرونباخ است. در جدول زیر میزان محاسبه آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق نشان داده می شوند:

جدول ۱: ضریب آلفای کرونباخ مقیاس ها در پرسشنامه دختران و مادران

متغیرها	تعداد گویه	پرسشنامه دختران	پرسشنامه مادران
		ضریب پایایی	ضریب پایایی
باور دینی	۱۱	.۷۲	.۷۲
ارزش دینی	۱۲	.۷۶	.۷۱
فردگرایی	۵	.۶۵	.۵۱
فرایندهای جامعه	۳	.۵۹۷	.۷۸
پذیری	۲	.۵۳۱	.۵۳

یافته های تحقیق

میانگین متغیر سن در بین دختران پاسخگو ۲۳،۲۵ سال و میانگین متغیر سن در بین مادران ۴۹،۷۶ سال است. اکثریت دختران پاسخگو (۶۸،۲ درصد) با توجه به شرایط سنی جامعه آماری طبیعتاً مجرد هستند و تنها ۳۱،۸ درصد از افراد نمونه متأهل هستند.

میانگین گرایش به ارزشهای دینی در بین دختران، ۳،۷۳ و میانگین نمرات مادران، ۳،۶۸ از بازه ای بین ۱ تا ۵ است که بر این اساس میتوان نتیجه گرفت که جامعه آماری مورد مطالعه (دو نسل دختران و مادران) در حله «متوسط» به ارزشهای دینی گرایش دارند.

به منظور بررسی گرایش به ارزش های دینی دختران نسبت به مادران شان، شاخص های متغیر وابسته را نیز در بین دو گروه مقایسه کرده ایم. به این ترتیب میانگین دختران در شاخص باورهای دینی ۳/۶۷ و میانگین مادران شان در این شاخص ۳/۷۰ است که نسبت به بالاترین نمره شاخص که ۵ می باشد و در مقایسه با یکدیگر به این نتیجه دست می یابیم که دختران نسبت به مادران پایبندی کمتری به باورهای دینی دارند گرچه این تفاوت چندان محسوس نیست. همچنین میانگین شاخص رفتارهای دینی در بین دختران ۳/۷۳ و میانگین همین شاخص در بین مادران ۳/۶۷ است که در مقایسه میانگین ها با یکدیگر دریافته ایم که دختران پایبندی بیشتری به رفتارهای دینی دارند. هر چند این تفاوت نیز چندان محسوس نیست.

بررسی فرضیات

آزمون فرضیات تحقیق با استفاده از دو تکنیک آماری ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس انجام شد.

جدول ۲: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای فردگرایی، خانواده، دگری عام و اختلاف ارزشی

متغیر مستقل	ضرایب و سطح معناداری	فردگرایی	خانواده	دگری عام
اختلاف ارزشی	ضریب همبستگی پیرسون	.459**	.354**	.306**
	سطح معناداری	.000	.000	.000
	تعداد معتبر	192	192	192

نتایج حاصل از مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین اختلاف ارزشی مادران و دختران و شاخص فردگرایی در بین پاسخگویان حاکی از این است که بین این دو متغیر رابطه ی مثبت و قوی وجود دارد که در سطح .۰۰۰ معنادار است. بنابراین هر چه میزان فردگرایی پاسخگویان بیشتر باشد، اختلاف بیشتری در ارزشهای دینی دیده می شود و هر چه فرد فردگرایی کمتری داشته باشد، اختلاف کمتری در ارزش های دینی دارند.

بر اساس نتایج به دست آمده از مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین اختلاف ارزشی مادران و دختران و شاخص لزوم پیروی از ارزشهای خانواده در بین پاسخگویان می توان گفت رابطه ی مثبتی

بین این دو متغیر وجود دارد که در سطح ۰۰۰۰ معنی دار است. به این ترتیب هر چه پاسخگویان بیشتر تابع ارزشهای خانواده باشند، اختلاف بیشتری در ارزش های دینی آنها دیده می شود و هر چه فرد کمتر تابع ارزش های خانواده باشند، اختلاف کمتری در پذیرش ارزش های دینی شان دیده میشود.

میزان ضریب همبستگی بین دو متغیر دگری عام و اختلاف بین ارزشهای دینی مادران و دختران ۰۳۰۶ است که در سطح ۰۰۰۰ معنی دار است. بنابراین هر چه پاسخگویان بیشتر تحت تأثیر دگری عام باشند، اختلاف بیشتری در ارزش های دینی آن ها دیده می شود و هر چه فرد کمتر تحت تأثیر دگری عام باشد، اختلاف کمتری هم در ارزش های دینی دارند.

جدول شماره ۳ میانگین شاخص کمی گرایش به ارزشهای دینی در بین مادران و دختران مقایسه می کند. نتایج این جدول نشان می دهد که نمونه مورد بررسی مرکب از ۱۹۲ نفر مادر و ۱۹۲ نفر دختر بوده است. همانگونه که ملاحظه می شود در اینجا میانگین گرایش به ارزشهای دینی در بین مادران بیشتر از دختران است (میانگین ۹۲/۱ در برابر ۸۵/۴). شاخص انحراف معیار نیز حاکی از آن است که پراکندگی گرایش به ارزشهای دینی در بین دختران بیشتر از مادران است (انحراف معیار ۱۰/۴ در برابر ۱۲/۵). مقایسه خطای میانگین نیز حاکی از آن است که مقدار این شاخص در بین دختران بیشتر از مادران است (۰/۹۰ در برابر ۰/۷۵).

جدول ۳- مقایسه میانگین شاخص کمی گرایش به ارزشهای دینی در بین مادران و دختران

گرایش به ارزشهای دینی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای میانگین
مادر	۱۹۲	۹۲,۱۰۹۴	۱۰,۴۵۷۲۷	۰,۷۵۴۶۹
دختر	۱۹۲	۸۵,۴۷۴۰	۱۲,۵۴۰۵۹	۰,۹۰۵۰۴

همچنین در جدول شماره ۴ نتایج آزمون T معناداری بین دو میانگین گرایش به ارزشهای دینی مادران و دختران آورده شده است. نتایج آزمون لون (Leven's test) حاکی از آن است که تفاوتی که در پراکندگی گرایش به ارزشهای کمی در بین مادران و دختران دیده شد، قابلیت تعمیم به جامعه آماری را ندارد (Sig = 0.069, F = 3.32). بنابراین چون فرض برابری واریانس رد نشده است، برای قضاوت در مورد برابری میانگین ها به آماره T در سطر اول مراجعه می کنیم. همانطور که ملاحظه

می شود در اینجا نیز نتایج آزمون برابری میانگین ها بیانگر این واقعیت است که تفاوت اندکی که بین میانگین گرایش به ارزشهای دینی مادران و دختران در سطح نمونه مشاهده شد، قابلیت تعمیم به جامعه آماری را دارد ($T= 631/5$, $Sig=.000$). لذا می توان ادعا کرد که مادران و دختران در جامعه آماری، دارای گرایش های متفاوت به ارزشهای دینی هستند.

جدول ۴- نتایج آزمون T معناداری بین دو میانگین گرایش به ارزشهای دینی مادران و دختران

سطح معناداری	df	T	سطح معناداری	F		
.000	382	5.631	.069	3.326	فرض برابری واریانس	گرایش به ارزشهای دینی
.000	370.050	5.631			فرض عدم برابری واریانس	

اگر محقق بخواهد میانگین یک متغیر کمی را در بیش از دو گروه مورد مقایسه قرار دهد، باید از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شود (حیدری چروده، ۱۳۹۰: ۱۸۰). به این ترتیب در جدول ۵ محقق به بررسی رابطه بین تحصیلات مادر و گرایش به ارزشهای دینی در دختران می پردازد. با توجه به نتایج به دست آمده تفاوت های مشاهده شده در گرایش به ارزشهای دینی دختران نسبت به تحصیلات مادر قابل تعمیم به جامعه آماری است ($F= 2.736$, $Sig=.005$)

جدول ۵- نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه پیرامون گرایش به ارزشهای دینی و تحصیلات مادر

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معناداری
واریانس بین گروهی	3536.647	9	392.961	2.736	.005
واریانس درون گروهی	25712.380	179	143.645		
واریانس کل	29249.026	188			

رگرسیون چند متغیره

جهت آزمون مدل از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. در این روش به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مستقل از روش گام به گام (Stepwise) استفاده شده است؛ این روش پرکاربردترین روش برای ساختن مدل است. در این روش متغیرهای مستقل به ترتیب اهمیت وارد مدل میشوند با این تفاوت که هر بار بعد از ورود یک متغیر، متغیرهایی که تاکنون وارد شده اند مجدداً مورد بررسی قرار میگیرند و اگر سطح معناداری شان کاسته شد از مدل خارج، و گرنه باقی میمانند (غیاثوند، ۱۳۸۷: ۲۰۰). جدول شماره ۶ مربوطه به تحلیل چندمتغیره متغیرهای مستقل جهت پیش بینی متغیر وابسته اختلاف ارزشی می باشد.

نتایج آزمون تحلیل رگرسیون بیانگر آنست که متغیرهای وارد شده به معادله (متغیرهای فردگرایی، دگری عام، خانواده) توانسته اند ۳۰ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین نمایند ($R^2 = .۳۰۴$).

جدول ۶- ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون درباره عوامل مؤثر بر اختلاف ارزشی

مدل	B	خطای استاندارد	Beta	T	sig
1	عدد ثابت	2.592		2.441	.016
	فردگرایی	1.698	.471	7.288	.000
2	عدد ثابت	2.512		2.448	.015
	فردگرایی	1.444	.401	6.147	.000
	خانواده	1.155	.307	3.797	.000
3	عدد ثابت	2.216		2.181	.030
	فردگرایی	1.393	.387	6.006	.000
	خانواده	0.898	.317	2.834	.005
	دگری عام	0.938	.352	2.663	.008

در رگرسیون چند متغیره چون از روش مرحله به مرحله بهره جسته ایم لذا از جدول بالا تنها مدل ۳ (آخرین مدل) را گزارش می کنیم.
با توجه به نتایج حاصل، معادله رگرسیون استاندارد به شرح ذیل است:

$$zY' = B_1Z_1 + B_2Z_2 + \dots + B_kZ_k$$

(۰/۳۸۷) (فردگرایی) + (۰/۱۷۴) (دگری عام) + (۰/۱۹۱) (خانواده) = اختلاف ارزش های دینی
بر حسب معادله ی بدست آمده، با افزایش یک واحد استاندارد در متغیر خانواده، شاهد افزایش ۱۹۱/۰. انحراف استاندارد در اختلاف بین ارزشهای دینی هستیم. همچنین هرگاه فردگرایی پاسخگویان یک واحد افزایش یابد، میزان اختلاف ارزشی ۳۸۷/۰. انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت. یک واحد افزایش در انحراف استاندارد متغیر دگری عام به میزان ۱۷۴/۰. انحراف استاندارد، افزایش اختلاف بین ارزش های دینی را در پی خواهد داشت.

بحث و نتیجه گیری

در پژوهش حاضر بر اساس تعریف سازمان ملی جوانان، دختران «کمتر از ۳۰ سال به عنوان نسل جوان» انتخاب شدند (سلطانی، ۱۳۸۷). آنها بر اساس تعریف مانهایم افرادی بودند که «خود را با معاصرانشان مرتبط می دانستند» (دیپ استراتن، ۱۹۹۹). به تبع انتخاب دختران، مادران آنها می توانستند هر سنی داشته باشند.

هدف ما در پژوهش حاضر این بود که عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف نسلی ارزشی را با تأکید بر ارزش های دینی بررسی کنیم. در زمان شکاف نسلی، فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میانسال و با وجود این که در یک فضای فرهنگی زندگی میکنند، اطلاعات، گرایش ها و رفتارهای متفاوت دارند. شکاف نسلی در دو حوزه ی ارزشها و هنجارها اتفاق می افتد. در این پژوهش ما به بررسی شکاف نسلی در حوزه ی ارزشهای دینی پرداختیم و تلاش کردیم تا از زاویه جامعه شناختی این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم. برای سنجش ارزشهای دینی، بر اساس سنخ شناسی ارزشها از دیدگاه آلپورت دو بعد در نظر گرفته شده است: ۱- بعد اعتقادی؛ باورهایی را دربرمیگیرد که انتظار میرود

پیروان دین اسلام به آن اعتقاد داشته باشند. ۲- بعد رفتاری؛ رفتارهایی را در نظر می‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان یک دین در پیش گیرند.

نتیجه‌ی آزمون پیرسون، وجود رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر فردگرایی و اختلاف بین ارزش‌های دینی پاسخگویان را تأیید کرد. به طوری که این دو متغیر با شدت ۰,۴۵، با یکدیگر همبستگی دارند. این بدان معناست که هر چه میزان فردگرایی پاسخگویان بیشتر باشد، اختلاف بیشتری در ارزش‌های دینی دیده می‌شود و هر چه فرد فردگرایی کمتری داشته باشد، اختلاف کمتری در ارزش‌های دینی دارند. یافته‌ها حاکی از آنست که متغیر فردگرایی در مدل رگرسیون معنادار شناخته شده است. به طوریکه افزایش فردگرایی، اختلاف بین ارزش‌های دینی بین مادران و دختران را به دنبال دارد. این متغیر در تحلیل مسیر بیشترین Beta را دارد.

این نتیجه با یافته‌های فالت و اسکونفوک هماهنگی دارد. آنها در مطالعه بین فرهنگی خود در خصوص انتقال ارزش به این نتیجه رسیدند که بین فردگرایی - جمع‌گرایی و انتقال ارزش رابطه وجود دارد. به این صورت که هر چقدر جوانان جمع‌گراتر باشند، بیشتر به آمال و خواسته‌های خانوادگی وفادارترند و فردگرایی جوانان بستری برای فاصله افتادن بین جوانان و بزرگسالان است. نریمان یوسفی نیز در مطالعه‌ی خود تحت عنوان «شکاف بین نسلها»، فردگرایی را یکی از عوامل مؤثر بر شکاف نسلی میدانند.

رابطه‌ی بین دو متغیر خانواده و اختلاف بین ارزش‌های دینی مادران و دختران بررسی شد. بر اساس نتایج بدست آمده از آزمون پیرسون، بین این دو متغیر رابطه‌ی معناداری وجود دارد و لذا میزان پیروی از ارزش‌های خانواده بر اختلاف بین ارزش‌های دینی مادران و دختران پاسخگو مؤثر است. این دو متغیر با شدت ۰,۳۵، با یکدیگر همبستگی دارند. بنابراین هر چه پاسخگویان بیشتر تابع ارزش‌های خانواده باشند، اختلاف بیشتری در ارزش‌های دینی آنها دیده می‌شود و هر چه فرد کمتر تابع ارزش‌های خانواده باشند، اختلاف کمتری در پذیرش ارزش‌های دینی شان دیده می‌شود. متغیر خانواده بعد از فردگرایی در تحلیل مسیر دارای بیشترین Beta بود.

از دیگر فرضیات تحقیق حاضر، وجود رابطه بین اختلاف ارزشی مادران و دختران و شاخص تأثیر دگری عام در بین پاسخگویان است. با توجه به نتایج بدست آمده از آزمون همبستگی پیرسون،

بین این دو متغیر رابطه‌ی مثبت وجود دارد و این فرضیه تأیید می‌شود. میزان همبستگی بین این دو متغیر ۰,۳۰۶ است لذا هر چه پاسخگویان بیشتر تحت تأثیر دگری عام باشند، اختلاف بیشتری در ارزش‌های دینی آن‌ها دیده می‌شود و هر چه فرد کمتر تحت تأثیر دگری عام باشد، اختلاف کمتری هم در ارزش‌های دینی بین مادران و دختران دیده می‌شود. متغیر دگری عام از جمله متغیرهای مستقل است که وارد معادله‌ی رگرسیون شده است.

متغیر دگری عام در اختلاف ارزشی با نظریه‌ی مارگارت مید که در بخش نظری به آن پرداخته شد، هماهنگی دارد. جوامع یا فرهنگ‌های انتقالی دومین جامعه‌ای است که مید آن را معرفی می‌کند؛ در این جوامع مدل غالب برای اعضاء جامعه، رفتار معاصران شان می‌باشد و کودکان و بزرگسالان، همسالان خود را الگو قرار می‌دهند. به نظر مید، در جوامعی که دچار تغییر و تحول می‌شوند، شرایط اجتماعی طوری دگرگون می‌شوند که دیگر نسل گذشته، مدل مناسبی برای زندگی نسل بعد نمی‌تواند باشد. بنابراین هر یک از دو نسل والدین و فرزندان در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند.

رابطه‌ی بین تحصیلات مادر و گرایش به ارزش‌های دینی دختران نشان داد که تفاوت‌های مشاهده شده در گرایش به ارزش‌های دینی دختران نسبت به تحصیلات مادر با ۹۹ درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری است.

اینگلهارت در تئوری تغییر ارزش بین نسل‌ها بر افزایش سطح تحصیلات تأکید می‌کند. جاکوبسن و همکارانش معتقدند که بین پدران با تحصیلات بالا و فرزندانشان اختلاف قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. اسکونفلوگ می‌گوید که با افزایش سواد، پدران الگوهای شایسته‌ای برای فرزندان شان هستند که به شدت به انتقال ارزش منجر خواهد شد. نتایج امیرملکی نشان داد که مهمترین مؤثرترین متغیر نوسازی در سطح خرد در جامعه ایران، تحصیلات است که بر تمامی مؤلفه‌های ارزشی تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارد.

درباره‌ی وجود یا عدم وجود شکاف نسلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. این دیدگاه‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- دیدگاهی که از وجود شکاف نسلی در ایران دفاع می‌کند. این متفکران معتقدند در ایران شکاف نسلی وجود دارد و به تدریج شدیدتر هم می‌شود (فیرحی، ۱۳۸۲: ۷۳؛ قادری، ۱۳۸۲: ۱۸۹-۱۸۸؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

۲- دیدگاهی که به تفاوت نسلی قائل است و نه شکاف یا گسست نسلی. توکلی یکی از مخالفان شکاف نسلی است و در نتیجه‌گیری مقاله‌اش تحت عنوان «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی»، مدعی است که یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شکاف نسلی میان مادران و دختران وجود ندارد و تنها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که قابل توجه و معنادار نیست. به عبارت دیگر، شواهد تجربی فرضیه‌ی شکاف نسلی را در میان جمعیت نمونه‌ی تحقیق تأیید نمی‌کند (توکلی، ۱۳۸۲: ۳۷۲).

۳- دیدگاهی که مسئله‌ی اصلی را گسست فرهنگی می‌داند نه گسست نسلی. این دیدگاه معتقد است که شکاف نسلی نه یک مسئله‌ی اجتماعی، بلکه مسئله‌ی بیولوژیک و ناشی از اقتضای سنی است. اما در عوض، گسست فرهنگی وجود دارد که بر اساس آن اختلاف بین نسل‌ها نیز توضیح داده می‌شود. از این نظر در شرایط گسست فرهنگی، جامعه نه بر اساس سن، بلکه بر اساس دو نوع رویکرد سستی و جدید به دو گروه تقسیم می‌شود. در هر گروه پیر و جوان در کنار هم قرار دارند. اما شاید دلیل کثرت بیشتر جوانان در یکی از گروه‌ها، ناشی از توأم شدن گسست فرهنگی و گسست نسلی می‌باشد. گسست فرهنگی، گسستگی در آداب و عادات کهنه و جدید نسل جوان و پیر است که به اقتضای گذر عمر متفاوت می‌شود. گسست نسلی، گسستگی در اندیشه و فرهنگ و نیز ایدئولوژی و آرمان است (مددپور، ۱۳۸۲: ۳۱-۲۱).

۴- دیدگاهی که با بیم و امید به این پدیده نظر دارد و معتقد است شرایط فعلی اگر مدیریت نشود پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سر حد شکاف نسلی دارد. این متفکران با توجه به شرایط انقلاب در ایران و مشکل نسل انقلابی در پافشاری بر ارزش‌ها و نیز انعطاف‌پذیری آنان نسبت به تحولات جدید، معتقدند چنانچه این انعطاف‌ناپذیری تداوم یابد، پدید گسست نسلی اتفاق خواهد افتاد. این گروه نمی‌توانند به وجود یا عدم قطعی شکاف یا گسست نسلی رأی دهند، اما با تناظر شرایط ایران و انقلاب‌های اجتماعی دیگر احتمال وقوع شکاف نسلی را در شرایط انعطاف‌ناپذیری حاکمان و نسل انقلاب می‌دهند (جلالی، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۴؛ منصورنژاد، ۱۳۸۲: ۲۰۳-۱۹۹).

نتیجه‌ی آزمون برابری میانگین‌ها برای نمونه‌های مستقل (T-test) نشان داد که گرایش به ارزش‌های دینی در دو گروه مادران و دختران با هم متفاوت است و تفاوتی که بین میانگین‌گرایش

به ارزش‌های دینی مادران و دختران در سطح نمونه مشاهده شد، با ۹۹ درصد اطمینان قابلیت تعمیم به جامعه آماری را دارد. لذا می‌توان ادعا کرد که مادران و دختران در جامعه آماری، دارای گرایش‌های متفاوت به ارزش‌های دینی هستند. اما تفاوت میانگین ارزش‌های دینی بین مادران و دختران آنقدر نیست که از آن بتوان معنای شکاف نسلی را استخراج کرد. بنابراین نتیجه‌ی مطالعه‌ی حاضر با رویکرد دوم مطابقت دارد؛ در واقع بین این دو نسل تفاوت نسلی ارزشی حاکم است نه شکاف. از سوی دیگر بر اساس نظر رونالد اینگلهارت میتوان گفت دو رویکرد در مورد تبیین تفاوت گرایش دینی جوانان و بزرگسالان وجود دارد:

۱- با سپری شدن دوره‌ی جوانی افراد گرایش بیشتری به دین و ارزش‌های دینی پیدا می‌کنند؛ این نکته دلالت بر آثار چرخه‌ی زندگی دارد که اینگلهارت نیز سعی در تمیز آن با آثار جایگزینی نسلی دارد. ممکن است با گذشت زمان و با جایگزین شدن نسل جوان به جای نسل بزرگسال، گرایش‌های دینی آن‌ها قوی‌تر از سابق شود. از این رو گرایش ضعیف امروزه جوانان نسبت به ارزش‌های دینی را نمی‌توان به منزله‌ی کاهش تمایل آنها به پذیرش این ارزش‌ها تلقی کرد.

۲- تفاوت جوانان و بزرگسالان به خاطر تفاوت زمانه و شرایط جامعه‌پذیری آن‌هاست و با افزایش سن، تفاوت دو نسل کم و بیش باقی می‌ماند؛ اینگلهارت با طرح آثار گروه سنی سعی در طرح مسأله دگرگونی ارزشی و فرهنگی از خلال جایگزینی نسلی دارد.

بر این اساس، می‌توان گفت جوانانی که امروزه گرایش به ارزش‌های دینی در آن‌ها سست‌تر از بزرگترهاست، پس از گذران جوانی و با جایگزینی به جای نسل بزرگسال کنونی، می‌توانند باز هم گرایش‌های ضعیف‌تری نسبت به نسل قبلی خود داشته باشند که ممکن است ناشی از قوی شدن نیروهای سکولار در زمانه‌ی آن‌ها باشد. یافته‌های پژوهش حاضر این رویکرد را تأیید می‌کند.

فهرست منابع

- آزادارمکی، تقی. (۱۳۸۷): جامعه‌شناسی فرهنگ، تهران، نشر علم، چاپ اول.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶، الف): جامعه‌شناسی خانواده‌ی ایرانی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.

اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳): تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول.

بابایی، نجوا (۱۳۸۸): «بررسی مقایسه ای ارزش های مذهبی دختران دبیرستان (پایه سوم) شهر قم با مادران شان و عوامل موثر بر آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء.

بیکر، ترزال (۱۳۸۱): نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، انتشارات روش. پناهی، محمد حسین (۱۳۸۰): «فاصله ی نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن»، فصلنامه دانشگاه الزهراء (س)، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۱۱۳-۷۶.

توکلی، مهناز (۱۳۸۲): بررسی ویژگی های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی، مجموعه مقالات گسست نسل ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول.

جلالی، محمدرضا (۱۳۸۲): روان شناسی سیاسی انقطاع نسل ها، مجموعه مقالات گسست نسل ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول.

حیدری چروده، مجید (۱۳۸۹): راهنمای سنجش روایی و پایایی در پژوهش های فرهنگی و اجتماعی، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.

حیدری چروده، مجید با همکاری سیمین فروغ زاده (۱۳۹۰): راهنمای کاربردی نرم افزار SPSS با تأکید بر روش تحقیق و آمار، تهران، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول.

رابر تسون، ایان (۱۳۷۴): درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه های کارکرد گرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)، ترجمه حسین بهروان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم.

ربانی، رسول و فتحیان صفائی نژاد (۱۳۸۴): «فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزشهای اجتماعی مطالعه موردی شهر دهدشت در سال ۱۳۸۲»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد نوزدهم، شماره ۲، صص ۴۰-۲۱.

زین آبادی، مرتضی (۱۳۷۶): «بررسی سلسله مراتب ارزشی پدران و پسران در خانواده های ساکن شهرستان مشهد و عوامل مؤثر بر آن»، پایان نامه جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی.

سریع القلم، محمود (۱۳۸۲): ویژگی ها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران، مجموعه مقالات گسست نسل ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول.

سلطانی، فاطمه (۱۳۸۷): «بررسی رفتار رأی دهی جوانان ۲۹-۱۸ سال شهر مشهد با تأکید بر تأثیر شبکه های اجتماعی»، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء. طالبی، ابوتراب (۱۳۸۷): جزوه جامعه شناسی فرهنگی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.

غیاثوند، احمد (۱۳۸۷): کاربرد آمار و نرم افزار spss در تحلیل داده ها، تهران، نشر لویه با همکاری انتشارات متفکران، چاپ دوم.

فیرحی، داود (۱۳۸۲): ملاک های سیلان یا انقطاع نسل ها، مجموعه مقالات گسست نسل ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول.

قادری، حاتم (۱۳۸۲): انقطاع نسل ها؛ انقلابی کامل، مجموعه مقالات گسست نسل ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول.

قاضی نژاد، مریم (۱۳۸۳): «نسل ها و ارزش ها: بررسی و تحلیل جامعه شناختی تفاوت گرایشات ارزشی نسل جوان و بزرگسال»، پایان نامه دکترای جامعه شناسی، دانشکده ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

لهسایی زاده، عبدالعلی، آذرگون، زهره و گلمراد مرادی (۱۳۸۵): «بررسی جهت گیری مذهبی و سلامت روانی مهاجران بر اساس مدل آپورت و راس: نمونه مورد مطالعه قصر شیرین»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال سوم، صص ۱۶۹-۱۴۹.

مددپور، محمد (۱۳۸۲): صورت های نوعی گسست نسلی و فرهنگی، مجموعه مقالات گسست نسل ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول.

ملکی، امیر (۱۳۸۴): «بررسی نظام ارزشی جامعه ایران؛ با تکیه بر نظریه نوسازی و تغییرات فرهنگی رونالد اینگلهارت»، پایان نامه دکتری رشته ی جامعه شناسی گرایش مسائل اجتماعی ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

یوسفی، نریمان، (۱۳۸۳): شکاف بین نسل ها بررسی تجربی و نظری، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، چاپ اول.

Boehnke, Klaus, (2001): "Parent-Offspring Value Transmission in a Societal Context: Suggestion for a Utopian Research Design- with Empirical Underpinnings", *Journal of Cross-culture Psychology*, vol. 32.

Jacobsen, R. Brooke and Kenneth J. Berry and Keith F. Olson (1975): "An Empirical Test of the Generation Gap: A comparative Intrafamily Study", *Journal of Marriage and The Family*.

- Diepstraten, Isabelle and Ester, Peter et al (1999): "Talking about my generation, ego and alter images of generations in the Netherlands", Netherlands' Journal of Social Sciences, Vol35, No.2.
- Mead, Margaret, (1970): Culture and Commitment: A Study of Generation Gap, New York.
- Schonpflug, Ute (2001): "Intergenerational Transmission of Values: The Role of Transmission Belts, Journal of Cross-Cultural Psychology", vol32, no 2.
- Phalet, Karen and Schonpflug, Ute (2001): "Intergenerational Transmission of collectivism and achievement Values in two acculturation contexts", Journal Of Cross-cultural Psychology, Vol. 32, No. 2, pp. 186-201.

